

موانع رشد شخصیت انسان در خانواده از منظر قرآن

چکیده

موضوع پژوهش پیش رو موانع رشد شخصیت انسان در خانواده از منظر قرآن می باشد. با توجه به این که شخصیت برآیند مجموعه صفاتی است، که با ثبات نسبی در یک فرد وجود دارد. شخصیت هر فرد متمایز کننده او از دیگران است.

بر اساس نظر قرآن کریم، هر فردی بر اساس شخصیت و شاکله خویش عمل می کند.

لذا در این پژوهش به خانواده به عنوان یکی از تاثیر گذارترین عوامل در ایجاد شرایط مناسب برای رشد و شکوفایی شخصیت انسان را فراهم و موانع رشد شخصیت او را برطرف کند، می توان نام برد. والدین در خانواده وظایفی در جهت رشد مطلوب شخصیت فرزندان به عهده دارند. عدم آگاهی والدین از وظیفه و یا عمل نکردن به وظیفه معلوم خود، مانع رشد و شکوفایی شخصیت فرزندان می شود. عدم شناخت والدین از انسان و کرامت نفس او، عدم آگاهی و شناخت نسبت به خدا و اوامر او، وسوسه های شیطان و شیوه های رشد و پرورش شخصیت انسان، و یا در صورت آگاهی، عمل نکردن به دانسته های خود، همه از موانع رشد و شکوفایی شخصیت هستند. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی و با هدف شناسایی موانع رشد شخصیت انسان در خانواده از منظر قرآن پرداخته است.

واژگان کلیدی: قرآن، شخصیت، انسان، خانواده، کرامت نفس.

طرح بحث

شخصیت، شامل مجموعه صفاتی است که با ثبات نسبی در یک فرد وجود دارد و سبب تمایز او از دیگر افراد می‌گردد. به بیان دیگر شخصیت فرد، مجموعه آن چیزی است که دیگران در او می‌بینند. ویژگی‌های جسمی، عادات، تمایلات، حالات، احساسات، افکار و رفتارهایی که به صورت نسبتاً پایدار در او وجود دارد و از او صادر می‌شود. (ر.ک: معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۰۳۲؛ دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۹، ص ۱۴۱۸۳؛ آژنگ، گنجینه لغات فارسی به فارسی، ج اول، ص ۸۶۱)

عوامل متعددی می‌توانند در شکوفایی و شکل دهی به شخصیت انسان مؤثر باشند، اما در میان تمام این موارد، عامل خانواده بیشترین تأثیر را بر شخصیت انسان دارد؛ زیرا محیط خانواده اولین جایی است که کودک به آن قدم می‌گذارد و تمام نیازهای جسمی و روحی خود را در آن تأمین می‌کند، از طرفی هنوز هیچ چیز نمی‌داند؛ «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، آیه ۸۷)؛ «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا آورید!» و مانند زمین خالی، مستعد پذیرفتن هر نوع بذر اعم از بذر توحید یا شرک است.

چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتَهُ» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۷۰)؛ قلب نونهال، مثل زمین خالی می‌ماند که هر چه در آن بکاری می‌پذیرد.

گرچه تأثیرگذاری خانواده بر شخصیت انسان می‌تواند بسیار گسترده باشد، ولی از آسیب‌هایی هم که در درون خانواده، فرآیند رشد و شکوفایی شخصیت را تهدید می‌کند، نباید غفلت ورزید. این آسیب‌ها را می‌توان در دو بعد جهل نظری و جهل عملی دسته بندی کرد: آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که جهل نظری به معنای این است که انسان به وظیفه خود جهل داشته باشد و جهل



عملی، یعنی انسان به وظیفه معلوم خود عمل نکند. (ر.ک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن- فطرت در قرآن، ص ۳۹۱)

در واقع جهل عملی، علم بدون عمل است که موجب هلاکت انسان می‌گردد.

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ» (شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت

۱۰۷، ص ۴۶۲): «چه بسا عالمی که جهلش (جهل عملی) موجب هلاکت او می‌شود.»

همان‌طور که گفته شد، جهل نظری عبارت است از اینکه انسان وظیفه خود را نداند، هر یک از اعضای خانواده ممکن است به جهل نظری گرفتار باشند و احتمال دارد جهل آن‌ها، مرکب نیز باشد یعنی حتی خودشان ندانند که مبتلا به چنین جهلی هستند.

در این جا مواردی از اقسام جهل نظری بیان می‌شود.

جهل نظری در ساختار خانواده

۱. عدم آگاهی و شناخت انسان نسبت به خود

جهل افراد خانواده، به خصوص والدین که مسئولیت امر تربیت و ساخت شخصیت فرزندان خود را به عهده‌دارند، از خود و ابعاد وجودی پیچیده خویش، مانعی در جهت رشد شخصیت انسان است.

حضرت علی (علیه‌السلام) انسان چنین معرفی می‌فرماید: «وَتَحَسَّبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى

الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» (میبیدی، دیوان منسوب به امیر المؤمنین (علیه‌السلام)، ص ۱۷۵) «گمان می‌کنی که جرم

کوچکی هستی درحالی‌که در تو عالم بزرگی فراهم آمده است.»

جهل انسان نسبت به خود در دو بعد ممکن است وجود داشته باشد.

الف) نداشتن حس ارزشمندی (کرامت نفس): طبق تعالیم قرآنی، انسان دارای مقام خلیفه-

اللهی است. او کسی است که خداوند همه عالم را مسخرش گردانیده و از چنان عظمت و جلالی



برخوردار است که خداوند به فرشتگان امر کرد او را سجده کنند؛ اما جای بسی تأسف است که انسان‌ها ظلوم و کفور هستند و به مراتب پایین خود خو می‌کنند و چنان با آن انس می‌گیرند که از حقیقت و اصل خویش غافل می‌شوند و ارزش و کرامت ذاتی خویش را به فراموشی می‌سپارند. در نتیجه وقتی شخصی به ارزش گوهری که در اختیار دارد، آگاه نباشد و از آن غفلت کند، آن را به‌سادگی به بهای اندکی می‌فروشد.

در روایات معصومین (علیهم‌السلام) ندانستن ارزش خود، جهل نامیده شده است و فرموده‌اند همین جهل برای بدبختی انسان کافی است.

امام علی (علیه‌السلام): «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»؛ (شریف‌الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، کلمات ۳۰۴، ص ۱۴۹)؛ «دانا کسی است که ارزش خود را بشناسد و برای مرد همین جهل کافی است که قدر خود را نشناسد.»

و همین نادانی و جهالت را موجب هلاکت انسان می‌دانند. چنان که در جای دیگر می‌فرمایند: «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»؛ (همان، کلمات ۱۴۹، ص ۴۹۷) «مردی که قدر خود را نشناسد، هلاک می‌گردد.»

از آنجا که احترام و توجه به کودک، یکی از عوامل پرورش روحیه مستقل، خلاق و باکرامت در شخصیت کودک است، پدر و مادری که نسبت به این مسأله، جهل دارند؛ ممکن است با افراط در احترام و توجه و یا بالعکس با تفریط در این مسأله، موجب ایجاد شخصیت نابهنجار در کودک خود شوند.

احترام و توجه افراطی، موجب ایجاد شخصیت کاذب و خود بزرگ‌بینی در کودک می‌شود. در مقابل تفریط و کم‌گذاری در احترام، سبب بی‌شخصیتی و خود گم‌گشتگی کودک خواهد شد.

کودک در سنین ۲ تا ۳ سالگی، شخصیت خود را به‌عنوان یک انسان مستقل پیدا می‌کند. در این



سنین کودک بسیار مایل است بزرگ‌ترها به او توجه کرده و مانند دیگران با او رفتار کنند. حرف‌های او را گوش کرده و اعمال او را مسخره نکنند. (ر.ک: فیاض بخش، کرامت نفس در تربیت کودک، ص ۱۱۵)

رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶): «اولاد خود را اکرام کنید و تربیت آن‌ها را به بهترین وجه انجام دهید.» مقصود از احترام و اکرام کودک، پذیرفتن او به همان شکلی که هست، می باشد. بنابراین حقیر و مسخره خواندن احساسات و عقاید آنان و یا خرده‌گیری و انتقاد زیاد از اعمال آنان، همه موجب تزییع کرامت نفس آن‌ها می شود.

کودکانی که دائماً شاهد بی‌احترامی و حریم‌شناسی اطرافیان بوده اند، برای اثبات شخصیت خود شروع به برخورد و حریم‌شکنی متقابل با اطرافیان می‌کنند، چنین کودکانی در دوره‌های هفت‌ساله بعد، بی‌ادب و جسور می‌شوند که برای اثبات شخصیت خود، حالت تهاجمی و هتاک‌ی را نسبت به دیگران در پیش می‌گیرند و یا در اثر حقارت و پستی در محیط خانواده، به این باور می‌رسند که هرگز کرامتی ندارند و خداوند آن‌ها را ذاتاً پست و حقیر آفریده است و لذا ممکن است کودکانی کم‌حرف، گوشه‌گیر و ستم‌پذیر شوند و تا پایان عمر، همیشه زیردست و حقیر زندگی کنند. (ر.ک: فیاض بخش، کرامت نفس در تربیت کودک، ص ۱۰۳)

امام هادی (علیه‌السلام): «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۳): «کسی که نفسش برایش پست شد، از شر او در امان نباش.»

ب) نداشتن حس سودمندی (اعتماد به نفس)

اعتماد به نفس یعنی باور داشتن استعدادها و توانایی‌های خود در به انجام رساندن کارها، به بیان دیگر اعتماد به نفس یا حس سودمندی یعنی احساس داشتن توانایی آموختن و پیشرفت



کردن. (ر.ک: بیابانگرد، روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، ص ۱۹)

اعتماد به نفس از دو جزء درونی و بیرونی تشکیل شده. جزء درونی سبب آرامش و بهداشت روحی کودک می‌شود به طوری که می‌تواند با خودباوری با مسائل برخورد کند و جزء بیرونی که سبب برون‌گرا شدن فرد می‌شود، به گونه‌ای که می‌تواند با خوداتکایی روی مردم اثرات سازنده‌ای بگذارد.

این دو عامل مکمل هم هستند و باعث می‌شود فرد در آینده، شخصی با اعتماد به نفس بار آید.

(ر.ک: ضیاء غریب، راهنمای کامل تقویت اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان، ص ۱۱ - ۱۲)

در زمینه عدم اعتماد به نفس و توانایی در فرزندان، پدر و مادر بسیار مؤثرند. آنان نقش محوری خود را در این زمینه از دو طریق می‌توانند بر فرزند خود اعمال کنند.

از آنجاکه آن‌ها الگوی فرزندان خود خصوصاً در سنین ابتدایی هستند، فرزندشان عدم اعتماد به نفس آنان را در حرکات و سکناتشان به خوبی دریافت می‌کند و الگوبرداری می‌نماید.

علاوه بر الگودهی، پدر و مادر، می‌توانند به شیوه دیگری موجب تضعیف اعتماد به نفس و در نتیجه نرسیدن کودک به شناخت از خود شوند. به عنوان مثال کمک‌های بیش از حد والدین، سبب می‌شود فرزندان نتوانند سختی‌ها را تحمل کنند و اراده‌شان ضعیف شود. آن‌ها دلیلی برای سختی دادن به خود نمی‌بینند زیرا همیشه همه چیز برایشان آماده بوده است. چنین افرادی، همیشه متکی به غیر هستند.

«توجه و تحسین بیش از حد و نابجا در دوران خردسالی، سبب پرورش بذریع اعتمادی در درون کودکان و لوس بار آمدن آن‌ها می‌شود. والدین چنین کودکانی آن قدر آن‌ها را به دروغ از همه کودکان برتر می‌دانند که کم‌کم، کودک آن حرف‌های بی‌اساس را در مورد خودش باور می‌کند و تصور می‌کند از همه بالاتر است و وقتی در جامعه انتظاراتش برآورده نمی‌شود و با واقعیت روبرو

می‌شود، دچار شکست و بحران روحی می‌گردد.» (همان، ص ۵۴)



بالعکس والدینی که محدودیت‌های بی‌دلیل برای فرزند خود ایجاد می‌کنند. در کارهای او دخالت بی‌جا می‌کنند. فرصت تجربه و ابتکار به او نمی‌دهند و کارهای شخصی او را انجام می‌دهند، نیز حس استقلال و اعتماد به نفس را در او از بین می‌برند و مانع رشد شخصیت او می‌گردند.

این در حالی است که بهترین زمان پرورش حس مسئولیت و استقلال و اعتماد به نفس دوران کودکی است. با فرزند باید مانند یک انسان حقیقی رفتار شود و باید با زبان کودکانه توجیه شود که خودش مسئول کارهای خوب یا بد خود است.

«بیشتر بیماری‌های شخصیتی به سبب این است که هنوز فرد به رشد واقعی نرسیده، نابالغ مانده و قدرت استقلال به دست نیاورده است، یعنی به سرپرست و قیم احتیاج دارد. نتیجه یک رشد ناقص این است که فرد، زندگی و مسائل آن را با طرز تفکر کودکانه نگاه کند و مسئولیت‌های اجتماعی را نپذیرد.» (همان، ص ۳۴)

۲. عدم آگاهی و شناخت نسبت به خدا

از آنجا که مقصد و نهایت کمال هر انسانی، رسیدن به قرب الهی و در جوار حق بودن است و از آنجا که شخصیت سالم، شخصیتی است که یا به کمال انسانی رسیده و یا در مسیر کمال حرکت می‌کند. (شجاعی، نظریه‌های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی، ص ۴۱۲)

غفلت والدین از خداوند و خوف نداشتن از هیبت و شکوه او، منجر به نافرمانی او و غرق شدن در مادیات می‌شود. این بی‌توجهی و غفلت، مانعی در جهت شکوفایی فطرت و شخصیت انسانی خود و فرزندانشان است.

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه، آیه ۲۴)؛ «و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور

می‌کنیم!»



۳. عدم آگاهی و شناخت نسبت به وسوسه‌های شیطان

بی‌خبری از وسوسه‌های شیطان و نفوذ او بر افکار و تخیلات انسان، موجب افتادن در دام او می‌شود. شیطان قسم یاد کرده همه انسان‌ها را اغوا می‌کند مگر مخلصین را.

«لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (حجر، آیه ۴۰)؛ «همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.»

اگر پدر یا مادری نداند که شیطان برای نفوذ در هر انسانی از راه خودش وارد می‌شود و چنان برایش اعمالش را زینت می‌دهد که گمان می‌کند، اعمالش، همه نیک و مورد رضای الهی است، ممکن است مرتکب ناشایست‌ترین اعمال نیز بگردد ولی به راحتی آن را توجیه کند و هرروز بیشتر از مقام انسانی خود سقوط کند.

«وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»؛ (انفال، آیه ۴۸)؛ «و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آن‌ها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد.»

یکی از عواملی که می‌تواند وسوسه شیطان را در جان انسان تقویت کند، پیروی از هوای نفس است. خداوند متعال انسان را از پیروی هوای نفس بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص، آیه ۲۶)؛ «و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد.»

انسان گاه باوجود فهم مضرات امری، باز به آن مبادرت می‌ورزد، در اینجاست که وسوسه شیطان و هوای نفس، تأثیر خود را گذاشته است. (ر.ک: فرهادیان، والدین و مربیان مسئول، ص ۲۳۲)

بنابراین دو عامل وسوسه شیطان و هوای نفس، سبب اعمالی در والدین می‌گردد که می‌تواند مانع رشد و شکوفایی شخصیت خود و فرزندشان شود.



۴. عدم آگاهی و شناخت نسبت به شیوه‌های رشد و شکوفایی شخصیت

ممکن است پدر و مادری به اهمیت جایگاه انسان واقف باشند، اما از شیوه رسیدن به این جایگاه شناختی نداشته باشند و گاه با اشتباه‌کاری‌های خود، مانع‌هایی را بر سر راه رشد و شکوفایی شخصیت فرزند خود ایجاد کنند.

تلقی غلط از مفهوم تربیت، به‌عنوان مثال تربیت را صنعت دانستن؛ مانند نجاری که از چوب وسیله‌ای به‌دلخواه خود می‌سازد، یا اینکه گمان شود تربیت یعنی فرد را بر اساس قالب‌های ذهنی خود پرورش دادن (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳)، مانعی در جهت رشد شخصیت انسان است.

چنین تربیتی بر اساس میل و اراده باطنی فرزند نیست، بلکه نوعی اجبار و تحمیل بر اوست. در نتیجه فطریات او شکوفا نمی‌شود و از هویت انسانی خود، دور می‌ماند.

۵. عدم آگاهی و شناخت والدین از جایگاه و وظایف والدینی خود

والدینی که نسبت به وظایف والدینی خود، آگاهی ندارند، هیچ برنامه و راهکاری برای ساخت شخصیت فرزند خود بکار نمی‌برند.

عدم آگاهی از وظایف مربوط به دوران انتخاب همسر، تشکیل نطفه، بارداری و شیردهی، همچنین وظایفی که در هر مرحله سنی نسبت به کودک خود باید انجام دهند، مانند: خداشناسی، علم‌آموزی، تربیت و تأدیب، آموزش قرآن، پرورش حس مسئولیت و... موجب اختلال در رشد شخصیت آنان می‌شود.

علاوه بر این پدر و مادری که نسبت به جایگاه والدینی خود در نظام عالم آگاه نیستند، فرزندان خود را نیز مطلع نمی‌سازند. در نتیجه ممکن است فرزندان ندانسته حرمت‌شکنی نسبت به والدین خود انجام دهند و طبق صریح آیات و روایات به شخصیت انسانی خود لطمه بزنند.



امام صادق (علیه السلام): «مَنْ نَظَرَ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظْرَ مَاتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ» (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۵)؛ «هر کس به پدر و مادر خود نگاه خشمناک کند، در حالی که آن‌ها نسبت به او ظالم هستند، نماز او مورد قبول واقع نمی‌شود.»

گاهی اوقات والدین با روش تربیتی که در پیش می‌گیرند، خود موجبات این تحقیر و توهین را فراهم می‌کنند.

جهل عملی در ساختار خانواده

۱. بی‌توجهی به تعلیم و تربیت و رشد شخصیت

اولین مانع عملی که در این پژوهش بررسی می‌شود مربوط به والدینی که به اصل لزوم رشد و شکوفایی شخصیت در فضای خانواده علم دارند ولی آن را بکار نمی‌گیرند. در واقع آنها با بی‌توجهی و سهل‌انگاری و یا به دلیل مشغله زیاد، از انجام وظیفه معلوم خود سرباز می‌زنند به طوری که یا مسأله مهم ساخت شخصیت فرزند خود را رها می‌کنند و یا آن را به نهادهای دیگر از قبیل مدرسه، مربی و... می‌سپارند. غافل از آنکه خود فضای خانواده برای شکوفایی شخصیت فرزندان موضوعیت دارد. ارتباطات نسبی، عاطفی و همچنین تعامل نزدیک و صمیمی افراد خانواده با یکدیگر، به گونه‌ای که برای همدیگر از هیچ فداکاری دریغ نمی‌کنند، سبب می‌شود، تأثیرگذاری والدین بر فرزند، بسیار بیشتر گردد.

قرآن کریم هم در موارد متعدد و به شکل‌های گوناگون به اهمیت خانواده اشاره کرده است. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»؛ (تحریم، آیه ۶)؛ «خود و خانواده خویش را از آتش نگه دارید»

امام صادق (علیه السلام): «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا كَيْفَ نَقَى أَهْلَنَا قَالَ تَأْمُرُونَهُمْ وَتَنْهَوْنَهُمْ» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۲)؛ «خداوند می‌فرماید: خود و خانواده‌تان را از



آتش دوزخ حفظ کنید، گفتند: چگونه خانواده‌مان را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ فرمودند: امرشان کنید و نهی شان نمایید.»

حضرت می‌فرمایند: آن‌ها را به کار نیک، امر و از کار نادرست، نهی نمایید.

سهل‌انگاری در تعلیم و تربیت فرزندان و یا اکتفا به مسأله تعلیم، بدون بصیرت، به‌گونه‌ای که فرزندان هیچ‌گونه رشد فکری و قدرت تجزیه و تحلیل پیدا نکنند، مانع بزرگی در رشد شخصیت فرزندان است.

این در حالی است که شخصیت سالم باید به‌گونه‌ای باشد که در هر مسئله‌ای که برای او پیش آمد بتواند با استفاده از نیروی ابتکار و خلاقیت و تعقل خود، راهی برای حل مسأله و هدایت آن در جهت مطلوب بیابد.

شهید مطهری صرف آموزش و انباشته کردن اطلاعات را به کارخانه‌ای تشبیه می‌کند که مواد خام اولیه زیاد داشته باشد ولی کار و تولید نداشته باشد، چنین کارخانه‌ای کارایی ندارد؛ و راه به جایی نمی‌برد. بالعکس تعقل و تفکر بدون آموزش و تعلم موجب رشد شخصیت نمی‌شود. مثل کارخانه‌ای که ماده خام ندارد یا کم دارد، بنابراین تولید هم نمی‌تواند بکند. (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۵)

منابع دینی بر افزایش علم و آگاهی همراه با بصیرت، تأکید می‌کنند تا موجب کمال و ترقی در فرد شود.

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، آیه ۱۰۸)؛ «بگو: این راه من است من و پیروانم و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم!»

ناآگاهی از ویژگی‌های مراحل مختلف سنی فرزندان، یکی دیگر از موانع نظری رشد و پرورش شخصیت است.



۲. بی توجهی به انجام شعائر الهی در خانواده

سستی و بی اهمیتی در انجام شعائر الهی در کانون خانواده، یکی دیگر از موانع رشد و شکوفایی شخصیت انسان است.

شخصیت سالم، کسی است که به کمال و قرب الهی رسیده است و یا در مسیر کمال و قرب الهی است. (شجاعی، نظریه‌های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی، ص ۴۱۲) بنابراین هر عاملی که بازدارنده از رسیدن به قرب الهی باشد، از موانع رشد و شکوفایی شخصیت محسوب می شود. عبادات و تعظیم شعائر الهی و ترک محرّمات، وسیله قرب الهی است. «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ

الْيَقِينُ» (حجر، آیه ۹۹)؛ «و پروردگارت را عبادت کن تا یقین [= مرگ] تو فرا رسد!»

انجام واجبات و تعظیم شعائر الهی، مانع نفس اماره است و موجب تعادل در همه ابعاد شخصیت انسان می گردد. تا انسان از هوای نفس خالی نشود و با شیطان مبارزه نکند، اخلاص پدید نمی آید و زمینه پیمودن راه حق و سیر الی الله حاصل نمی شود، اولین قدم پس از مبارزه با شیطان، سعی در عبادت برتر یعنی نماز است. (فرهادیان، درآمدی بر شکل گیری شخصیت انسان در تعلیم و تربیت، ص ۱۷۴)

«در اسلام هر عملی که موجب انصراف و غفلت از خدا شود، به نوعی ممنوع (مکروه، حرام) است.

مثل افراط در گفتن، افراط در خوردن.» (مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۲۶)

در مقابل اهتمام به رعایت حدود الهی یعنی اکتفا به موارد حلال الهی و پرهیز از تجاوز از حدود الهی، نخستین قدم در تزکیه و تربیت و ساخت شخصیت سالم است.

«تقوا و تزکیه نفس موجب پرورش اراده انسان می شود. به اراده اخلاقی انسان قدرت و توانایی

بکار بستن می دهد.» (همان، ص ۱۲۵)

قرآن کریم در موارد متعدد، تجاوز از حدود الهی را نهی و به عذاب، وعده داده است. (نساء، آیه ۱۴؛



بقره، آیه ۱۸۷ و ۲۲۹؛ طلاق، آیه ۱)

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»؛ «و آن کس که

نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده ای است.»

پایبندی به انجام همه فرایض و ترک همه محرّمات بدون استثناء شرط سلامت دین و سلامت شخصیت انسانی در همه ابعاد است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «مَا أَوْهَنَ الدِّينَ كَتَرَكَ إِقَامَةَ دِينِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَضْيِيعَ الْفَرَائِضِ»

(تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۰۰)؛ «هیچ چیز مانند ترک برپایی دین خدا و ضایع

کردن فرایض دین را خوار نمی کند.»

بی توجهی به حدود و شعائر الهی و غفلت از برپایی آن ها، سبب ضایع کردن دین الهی توسط فرد می شود و این مقدمه انحطاط شخصیت و سقوط از مقام انسانی است.

چنانچه خداوند می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه ۵۶)؛ «من جن و انس

را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!»

و در جای دیگر می فرماید: «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق، آیه ۱)؛

«این حدود خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده.»

پدر و مادری که خود حافظ حدود الهی نیستند، نباید انتظار داشته باشند که فرزندان شان عامل به این امر باشند.

کودکان ما همانگونه زندگی را تجربه می کنند که ما قلباً حس می کنیم و فرزندان ما آن گونه

تربیت می شوند که ما عملاً و باطناً هستیم، نه آن گونه که لطفاً و ظاهراً هستیم و یا می خواهیم!



(کریمی، کودک - تربیت - زندگی، ص ۸)

این نزد خدا گناه بزرگی است که پدر و مادر چیزی را به فرزندشان بگویند ولی خود به آن عمل نکنند.

«كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، آیه ۳)؛ «نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی‌کنید!»

۳. عدم پایبندی به مکارم اخلاقی در خانواده

اخلاق، مجموعه ملکات هر فرد است که معمولاً در رفتارش نمود می‌یابد. (سبحانی‌نیا، رفتار اخلاقی انسان با خود، ص ۲۶) روایات مختلف، موارد گوناگونی را برای مکارم اخلاق، نام برده‌اند.

از جمله روایتی از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که می‌فرماید: «مکارم الأخلاق عشرة: صدق

الحديث، و صدق البأس، و إعطاء السائل، و المكافاة بالصنائع، و حفظ الأمانة، و صلة الرّحم، و

التّدمّم للجار، و معرفة الحقّ للصّاحب، و إقراء الضيف و رأسهنّ الحياء» (پاینده، نهج الفصاحه،

ص ۷۲۰)؛ «مکارم اخلاق ده چیز است: راستگویی، نومی‌داری راستین از غیر خدا، بخشش به

نیازمندان، پاداش در برابر خدمات دیگران، جفای امانت، پیوند و رفت‌وآمد با خویشاوندان، حمایت

از همسایه، توجه به حقوق دوستان، مهمان‌نوازی و مهم‌ترین این‌ها شرم و حیاء است.»

کسی که نفس خود را با توجه به صفات شایسته اخلاقی تزکیه می‌کند و در این امر مداومت

می‌کند به گونه‌ای که برای او ملکه می‌گردد، شایستگی سعادت و رستگاری را می‌یابد. چنانچه

قرآن کریم می‌فرماید: «فَدَأْفَلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی، آیه ۱۴)؛ «به یقین کسی که پاکی جست (و خود را

تزکیه کرد)، رستگار شد.»

این در حالی است که رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هدف از بعثت و تلاش بی‌وقفه ۲۳



ساله خود را اتمام مکارم اخلاقی شمرده‌اند.

«إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۲۸۲)؛ «من

مبعوث شدم برای اتمام مکارم اخلاقی.»

پس عدم پایبندی به هنجارهای اخلاقی مورد تأیید قرآن، سبب می‌شود انسان از ماهیت انسانی خود فاصله بگیرد و در طریق حیوانیت قدم بردارد. ضعف اخلاق حسنه در شخص مانع بزرگی در فلاح و رستگاری اوست.

انسان کامل انسانی است که تمام ابعاد وجودی او رشد یافته است و به معنای دقیق کلمه، متخلق به اخلاق الهی است. در دیدگاه اسلامی تزکیه نفس و پرورش بعد اخلاقی انسان، زمینه‌ساز رشد ابعاد دیگر اوست. (تنه‌کار، اشتباهی دینی فرزندان را تقویت کنید، ص ۱۲)

۴. آسیب دیدن روابط همسران در خانواده

یکی از عوامل موثر بر پرورش شخصیت فرزندان رابطه همسران با یکدیگر در خانواده است. اگر رابطه بین همسران بر اساس کرامت نفس نباشد، منجر به تحقیر یکدیگر و در نتیجه آسیب دیدن روابط بین آن‌ها می‌شود.

باید دانست که ایمان به کثرت عبادت و نماز و روزه و سایر ظواهر دینی نیست، بلکه نیاز به حسن خلق و تعامل صحیح با دیگران دارد. تا در مراحل بعد حلاوت ایمان در اعمال عبادی انسان ظاهر شود. کسی که اخلاق خوبی با همسر و فرزندان خود نداشته باشد، نباید امید هیچ‌گونه ارتقاء و کمالی را داشته باشد و حلاوت و شیرینی عبادت و راز و نیاز را هم نخواهد چشید.

به رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عرض شد که فردی روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها را در عبادت به سر می‌برد، اما اخلاق خوبی در روابط با دیگران ندارد و با زبان خود اطرافیانش را می‌آزارد.

حضرت فرمودند: «لا خیرَ فیها، هیَ مِنَ أَهْلِ النَّارِ» (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸،



ص ۴۲۳): «در او خیری نیست و او از اهل جهنم است.»

قدرشناسی و مقایسه همسر خود با دیگران، عدم رعایت احترام متقابل بین همسران و شانه خالی کردن از زیر بار وظایف خود، تمرکز فکری روی نقاط منفی طرف مقابل، عدم پذیرش مدیریت مرد در منزل و اطاعت‌پذیری از او به موجب آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء، آیه ۳۴)؛ «مردان سرپرست زنان هستند» و در مقابل عدم رفتار نیک و مورد پسند الهی از جانب مرد نسبت به زن، به موجب آیه: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، آیه ۱۹)؛ «با زنان به نیکی رفتار کنید.» خانواده را از سیر اصلی خود که ایجاد آرامش و زمینه‌سازی رشد و شکوفایی شخصیت انسانی است، منحرف می‌کند.

۵. آسیب دیدن روابط والد و فرزند در خانواده

فقدان درک متقابل در فضای خانواده، یکی از موانع رشد شخصیت فرزندان است، زیرا از یک طرف والدین احساسات و نیازهای فرزندان خود را درک نمی‌کنند و آن‌ها را انکار می‌کنند و از طرف دیگر، فرزندان راهنمایی‌ها و توصیه‌های والدین را دریافت نمی‌کنند. بدین ترتیب از یکدیگر فاصله گرفته و حالت تدافعی نسبت به هم می‌گیرند.

والدینی که احساسات فرزندان خود را انکار می‌کنند، از طرز فکر و عمل آن‌ها به شدت انتقاد می‌کنند، موعظه و نصیحت نا به جا می‌کنند و ایراداتشان را مدام خاطر نشان می‌کنند، سبب می‌شوند کودک در موضع دفاعی قرار بگیرد به گونه‌ای که یا ترجیح دهد برای فرار از نصیحت و قضاوت‌های عجولانه والدین سکوت کند و در خود فرو رود و یا با افراد خارج از محدوده خانواده رابطه برقرار کند و الگو بگیرد. (ر.ک: احمدی، تربیت فرزند، ص ۷۳)

سرزنش و تحقیر کودک هنگام بروز اشتباه، نه تنها سبب اصلاح شخصیت او نمی‌گردد، بلکه او را وادار به لجاجت و ادامه کار ناصحیح خود می‌کند.



حضرت علی (علیه السلام): «الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نُيْرَانَ اللَّجَاجِ» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول،

ص ۸۴)؛ «زیاده روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می سازد.»

۶. اشتغال افراطی به امور دنیوی در خانواده

یکی از موانع رشد شخصیت انسان، دنیا و مظاهر فریبنده آن است. گاه انسان چنان، در جریان مسائل زندگی، خود را گرفتار می کند که فراغت بالی برای ساختن شخصیت خود یا فرزندان خود نمی یابد.

خداوند متعال در قرآن سفارش می کند که در پس دنیا و مظاهر دل فریب آن، خود و خدا را فراموش نکنید که سبب خسران و ضایع شدن شخصیت شما خواهد شد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْخَاسِرُونَ» (منافقون، آیه ۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند!»

طمع و آرزوهای دراز، سرخوشی و مستی حاصل از نعمت ها بدون شکر نعمت، زیادخوردن، زیاد خوابیدن، زیاد سخن گفتن، زیاد دیدن و شنیدن چیزهای غیر ضروری و... مانند فیلم ها و تصاویر لهو، گردش و تفریح خارج از اندازه، تخیلات بی دلیل و حتی اشتغال به تحصیل یا کار و عبادت خارج از حد تعادل، همه موانع ساخت و پرورش شخصیت انسان در خانواده هستند.

حضرت علی (علیه السلام): «وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۶)؛ «کسی که همش دنیا گردد، هنگام جدایی از آن حسرتش شدید میشود.»

۷. رفاه زدگی و عافیت طلبی در خانواده

آماده کردن همه نیازهای کودک، حتی قبل از درخواست او، تعریف بیش از حد و یا توجیه اشتباهات



او، به رشد شخصیت کودک آسیب جدی می‌زند؛ زیرا او به خاطر بی‌نیازی، هیچ تلاشی نخواهد کرد، در نتیجه استعداد های او شکوفا نمی‌شود. در حالیکه انسان از دل سختی‌ها و مشکلات، شخصیت انسانی خود را می‌تواند پرورش دهد و به قرب الهی نائل گردد.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، آیه ۶)؛ «ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!»

عادت کردن به راحت طلبی و خوش‌گذرانی باعث بی‌تفاوتی و ناشکری می‌شود و این سبب هلاکت شخصیت انسانی است.

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» (اسراء، آیه ۱۶)؛ «و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آن‌ها را به شدت درهم می‌کوبیم.»

محبت افراطی در دوران کودکی سبب بروز خودخواهی، کم‌طاقتی، اتکای به غیر، بی‌ادبی و جسارت به دیگران و از همه مهم‌تر ضعف نفس و شکوفا نشدن استعداد های پنهان کودک می‌شود.

این در حالی است که کرامت نفس، توجه به سجایا و ارزش‌ها و توانمندی‌های انسانی است و در مقابل، مهانت نفس غفلت از ارزش‌های انسانی و معطل گذاشتن آن‌هاست.

بنابراین ضعیف‌النفس کسی است که ذاتاً توانمندی دارد ولی از آن‌ها غافل است و بکار نمی‌گیرد.

(فیاض بخش، کرامت نفس در تربیت کودک، ص ۲۰۴)





نتیجه بحث

والدینی که به وظیفه خود جهل داشته باشند و یا به وظیفه معلوم خود عمل نکنند، مانع رشد و شکوفایی شخصیت فرزند خود می شوند. جهل به وظیفه، به خاطر، عدم شناخت از ارزشمندی و کرامت نفس خود بروز می کند.

کمک‌های بیش از حد والدین، توجه و تحسین بیش از حد، ایجاد محدودیت‌های بی دلیل برای فرزندان و ندادن فرصت تجربه و ابتکار به آن‌ها، سبب از بین رفتن حس استقلال و اعتماد به نفس در بچه‌ها و مانع رشد و شکوفایی شخصیت آنان می‌گردد.

غفلت والدین از خدا، منجر به نافرمانی از او و فاصله گرفتن از مسیر انسانیت می‌شود. عدم آگاهی و توجه نسبت به وسوسه‌های شیطان و پیروی از هوای نفس خانواده را به مرز سقوط از انسانیت می‌کشاند.

تلقی غلط از مفهوم رشد و شکوفایی شخصیت و ناآگاهی از ویژگی‌های مراحل مختلف سنی فرزندان، یکی دیگر از موانع نظری رشد و پرورش شخصیت است.

والدینی که به وظایف والدینی خود آگاه نیستند و هیچ برنامه‌ای برای ساخت شخصیت فرزند خود ندارند، مانع رشد شخصیت فرزند خود می‌شوند. در حالی که در راستای پرورش شخصیت سالم در فرزندان باید به تعلیم و تربیت و مأموس کردن آن‌ها با خدا، اولیاء دین و قرآن، مبادرت نمود.

علاوه بر این که جهل والدین نسبت به موانع رشد شخصیت مانع رشد شخصیت می‌گردد، بی‌توجهی و عامل نبودن به دانسته‌های خود نیز مانع مهم دیگری در راه شکوفایی شخصیت است. از جمله: بی‌توجهی به تعلیم و تربیت و رشد و شکوفایی شخصیت، تشویق و تنبیه‌های زود هنگام و



ندادن فرصت فکر، تجربه و نتیجه‌گیری منطقی به فرزند، سستی و بی‌اهمیتی در انجام شعائر الهی و مکارم اخلاقی در خانواده، بی‌احترامی همسران نسبت به هم و انجام ندادن وظایف همسری از موانع رشد شخصیت فرزندان است. از سوی دیگر، آسیب دیدن روابط والد و فرزند در خانواده، سبب می‌شود فرزندان تأثیرپذیری و الگوبرداری از والدین نداشته باشند.

اشتغال افراطی به امور دنیوی، رفاه‌زدگی و عافیت‌طلبی مانع رشد شخصیت سالم در فرد است.



منابع

* **قرآن مجید**، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، بیروت، بی نا، ۱۳۸۸.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
۳. احمدی، علی اصغر، تربیت فرزند، مهدی رضایی، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱.
۴. آژنگ، نصرالله، گنجینه لغات فارسی به فارسی، جلد اول، گنجینه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
۵. بیابانگرد، اسماعیل، روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۶.
۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم)، دنیای

دانش، تهران، بی تا.



۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.
۸. تنه کار، محسن، اشتهای دینی فرزندان را تقویت کنید، نسیم حیات، چاپ اول، قم، ۱۳۸۹.
۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن - فطرت در قرآن، اسراء، چاپ اول، قم، ۱۳۷۸.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد ۹، روزنه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
۱۲. سبحانی نیا، محمد تقی، رفتار اخلاقی انسان با خود، دار الحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۹۲.
۱۳. شجاعی، محمدصادق، نظریه های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۸.
۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. ضیاء غریب، حنا، راهنمای کامل تقویت اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان، فرهنگ رسا، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۱۶. فرهادیان، رضا، درآمدی بر شکل گیری شخصیت انسان در تعلیم و تربیت، مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، قم، ۱۳۹۲.
۱۷.،، والدین و مربیان مسئول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷.
۱۸. فیاض بخش، محمد تقی، کرامت نفس در تربیت کودک، فردافر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.
۱۹. کریمی، عبدالعظیم، کودک؛ تربیت؛ زندگی، عابد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، چاپ ۶۰، تهران، ۱۳۸۷.
۲۲. معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۲، میلاد، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۵.



۲۳. میبدی، حسین بن معین الدین، دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، مترجم، زمانی، مصطفی، دار

نداء الإسلام للنشر، قم، بی تا.

۲۴. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت عليهم

السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.

